

عزاداری روز عاشورا از منظر سفرنامه نویسان مستشرق

دکتر محمد رضا فخر روحانی^۱

اعظم وفايي^۲

زهرا کریمی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۳۱۸

چکیده

ادبیات مرثیه، از مهم‌ترین منابع تحقیق و پژوهش در معارف حسینی است. زبان هنر در هر قالبی که درآید، ماندگاری و اثربخشی آن را مضاعف می‌کند. زبان شعر به سبب ویژگی‌های احساسی، حماسی و ادبی سهم بیش‌تری را در بیان ابعاد حماسه حسینی علیه السلام داشته است. در بین شعرای معاصر، شهریار نیز خود را از این جرگه خارج ندانسته و با آفرینش چند قطعه مرثیه ادبی، ارادت خود را به سرور و سالار شهیدان علیه السلام نشان داده است. نوشتار حاضر ضمن معرفی کوتاهی از این شاعر بلندآوازه تبریزی، یکی از مرثیه‌های معروف او را موضوع تحقیق خود قرار داده و کوشیده است مبانی تاریخی این مرثیه را واکاود. شهریار در مرثیه مزبور سیر تاریخی حضرت را از مدینه و مکه تا کربلا به زیبایی تمام به تصویر کشیده و تسلط خود را بر مبانی تاریخی و اعتقادی اصیل شیعه نشان داده است.

کلیدواژگان: عزاداری، واقعه عاشورا، مستشرقین، تمدن اسلامی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قم (dr.vafaei@gmail.com)

۳. کارشناسی ارشد رشته تاریخ تمدن و ملل اسلامی (zahra7668@yahoo.com)

دین اسلام برترین و والاترین دین الهی نسبت به سایر ادیان بوده است. بازخوانی تاریخ اسلام و نمایاندن آن مستلزم این است که نه تنها باید به داشته‌ها و دست‌آوردهای خود متکی بود، بلکه به آن صحه علمی داد و باید توجه داشت که در سایر ملل نیز تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی به صورت جدی دنبال می‌شود. برای پاسداری از میراث خود خصوصاً واقعه‌ای مانند واقعه عاشورا و عزاداری این روز که یکی از حوزه‌های مطالعاتی خاورشناسان به شمار می‌آید، نیازمند آن است که از تحقیقات دیگران آگاه شده و ضرورت ایجاب می‌کند که جریان‌های تاریخی مهم مورد تحلیل قرار گیرد و ازدست‌اندازی دیگران خصوصاً مستشرقین مصون نگاه داشته شود. با بررسی مواضع مختلف مستشرقین درباره تأثیرگذاری واقعه عاشورا می‌توان به مجموعه باورهای آن‌ها و بررسی عزاداری از دیدگاه آن‌ها درباره این حادثه عظیم پی برد که این موضوع مهم در سایه تفحص و پژوهش میسر خواهد بود. از دیگر دلایل ضرورت پژوهش بدیع بودن حوزه استشراق در تمدن اسلامی و جایگاه رفیع عزاداری واقعه عاشورا در منظر بین‌المللی است.

شرق‌شناسان بسیاری ضمن بیان مطالب خود در رابطه با شرق و اسلام به این بحث نیز پرداخته‌اند. البته نوع نگاه آن‌ها به عزاداری حادثه عاشورا متفاوت از دیگری است. در ارتباط با واقعه عاشورا و مستشرقین در این زمینه تحقیق و پژوهشی مستقل صورت نگرفته است، اما در بین آثار و پژوهش‌هایی که در موضوعات مرتبط با این موضوع صورت گرفته می‌توان مطالبی از لابه‌لای آن‌ها همخوان با این موضوع یافت.

در این زمینه خاورشناسانی همچون «سایمون آکلی» در اثر خود به نام (Siman Ockly. History of the Sarasens.)، «ادوارد گیبون» در اثرش به نام (Edward Gibbon. the Declin and fall of the Roman Empire ch. 50)، افراد دیگری همچون «توماس کارلایل»، «ادوارد گرانویل براون»، «واشنگتن ایروینگ»، «گاندی موهندس»، «مایکل آلن کوک»، «آنه ماری شیمل»، «سرپرسی مولزورث سایکس»،



«آگست مولر»، «یولیوس ولهاوزن»، «هنری لامنس»، «دوایت دونالدسون»، «الساندرو بوسانی»، «وشیا والییری»، «شوبر»، «فیر»، «پیتر چلکوفسکی»، «دیویت پیناوت»، «اسپوزیتو»، «گرونوم»، «ریگیو»، «رزی و بمبازی»، «کورت فریشلر»، «ایند ورنر» و «ویلفرد مادلونگ» که در آثار خود اشاره‌ای هم به این امر داشته‌اند.

تألیفات نگاشته شده به نام‌های «عاشورا پژوهی در غرب» تألیف «غلام احیا حسینی»، تدوین کتاب «مطالعات اسلامی در غرب» از «محسن الویری»، «مطالعات اسلامی در غرب به زبان انگلیسی» از «مرتضی اسعدی»، «تاریخچه شرق شناسی» و «کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب» از «عبدالله همتی گلیمان»، «آشنایی با شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان» از «محمدحسن زمانی»، «درس‌هایی درباره اسلام» نوشته «گلدزیهر»، «مطالعات غرب در خصوص اسلام تشیع» از «کولبرگ»، از جمله کتاب‌های تألیف شده در ایران است.

هدف از این پژوهش آشنایی با دیدگاهی متفاوت و تطبیق نظر مستشرقین درباره عاشورا که موجب دستیابی به واقعیت‌های علمی موجود می‌شود است.

روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از اینترنت و بهره‌مندی از تجارب اهل فن و اساتید ارجمند بوده است. این پژوهش درصدد است به تبیین عزاداری روز عاشورا از منظر سفرنامه‌نویسان مستشرقین در تمدن اسلامی بپردازد.

معنای لغوی و اصلاحی مستشرق

مستشرق در لغت به معنای روشن و تابان، شرق شناس، خاورشناس، عالم و محقق و دانا به مسائل مشرق زمین. (دهخدا، ذیل مدخل مستشرق). ۱- فا {ع} {م ت ر}: کسی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال ملل مشرق زمین است، خاورشناس. (حسن عمید، ذیل مدخل مستشرق)

استشراق کلمه‌ای است عربی که از واژه شرق گرفته شده است و در وزن استفعال، در معنای «استشراق» خواستن چیزهای موجود در شرق به کار می‌رود؛ در زبان فارسی «شرق شناسی» و در عربی «استشراق» و در انگلیسی «Orientalism» می‌خوانند. می‌توان

گفت: استشراق؛ یعنی مطالعه درباره تاریخ فرهنگ، سیاست و اقتصاد و خلاصه همه جنبه‌های مربوط به شرق است (الویری، ۱۳۹۲: ۷).

در اصطلاح تاریخی، مستشرق کسی است که به تدریس یا نگارش در مورد شرق می‌پردازد و شامل علوم انسانی، جامعه‌شناسی، تاریخ و علم فقه‌اللغه نیز می‌شود. مستشرق، تعاریفی دارد که ابتدا شرق‌شناسی را شامل می‌شود که از آغاز مدعی بوده است که می‌خواهد در مهد و کانون پرورش علمی غرب به روش عینی (Objective) موضوع خود؛ یعنی شرق را مطالعه کند و این مطالعه را خالی از پیش‌داوری‌ها و اغراض، خالی از هر نوع تصرف ذهنی (Subjective) انجام دهد. (داریوش آشوری، ۱۳۵۰: ۲۱۹) هم‌چنین دانش پرداختن به شرق یا دانش شناخت شرق و کسی که متخصص مطالعات شرق است (همو: ۱۳).

در فرهنگ آکسفورد کلمه مستشرق به عنوان «Orientalism» این‌گونه معنا شده است: «خاورشناسی، مطالعه زبان، هنر و دیگر امور کشورهای شرقی است.» بنابراین شرق‌شناسی به مفهوم مجموعه‌ای از آگاهی‌ها درباره شرق است. شرق‌شناسی با دو مفهوم فرهنگی و جغرافیایی قابل تعریف است. (Websters New Word) Dictionery مستشرق از نظر جغرافیایی عبارت است از: جهت جغرافیایی هر نقطه‌ای که روی به جانب دمیدن خورشید دارد. (Ibid orient: I. orient. direction of rising son) مفهوم مشرق در اصطلاح خاورشناسی، معنایی فراجغرافیایی داشته و ترکیبی از مفهوم جغرافیایی و مفهوم فکری - عقیدتی و فرهنگی است (اعظم شهید رئیس، ۱۳۸۶: ۲).

هرکس که درباره شرق درس می‌دهد، چیزی می‌نویسد و یا این‌که تحقیق می‌کند، چه آن‌که فرد مزبور یک انسان‌شناس، جامعه‌شناس، مورخ و یا زبان‌شناس باشد؛ یک شرق‌شناس نیز هست و کاری که می‌کند شرق‌شناسی است (ادوارد سعید، ۱۳۷۸: ۱۵). مستشرق بر تدریس و مطالعه در لغت عرب و دین اسلام تمرکز می‌کند (همو: ۲۲۹).

آنچه با نام شرق‌شناسی مصطلح اهل تحقیق گشته، معجونی است از تاریخ فرهنگ و تمدن، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی اقوام و امم شرق، که توسط

حوزه‌های مختلف علوم انسانی جدید مغرب زمین ساخته و پرداخته شده است. (آدام متز، ۱۳۷۷: ۳)

مطالب ذکرشده درباره مستشرقین بسیار است که جهت نمونه به چند مورد اشاره گردید.

سفرنامه‌ها

سفرنامه بهترین منبع شناخت جوامع گذشته است. شاید بتوان گفت که اولین آشنایی جدی غرب با تشیع از طریق سفر و سفرنامه نویسی است که آغاز آن را باید از سفرنامه مارکوپولو در دهه‌های آخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده دانست. مارکوپولو (Yule, Henry (Ed.)، The Travels of Marco Polo, Dover Publications, (New York, 1983)) اولین یادداشت‌های سفرنامه‌ای را از اسماعیلیه شامات دارد. (حکمت، ۱۳۵۷: ۱۹۹-۲۰۱)

شخصیت برجسته این مرحله از مطالعات شیعی «سرجان ملکم» است که آثار او را می‌توان در جریان‌های روشن‌فکری در تاریخ ایران مشاهده کرد. از آثار برجسته این دوره می‌توان به «تاریخ ایران» نوشته «سرپرسی سایکس» (Sir Percy Sykes) اشاره داشت.

«کولبرگ» نیز به این مطلب اذعان دارد که کسانی که به ایران سفر می‌کردند منبع اصلی اطلاعات در زمینه شیعه‌گری به شمار می‌آمدند از «ژوزف آرتور کنت دو گوبینون» دیپلمات فرانسوی یاد می‌کند که در نیمه دوم قرن ۱۹ به مدت پنج سال در تهران خدمت می‌کرده و از او به عنوان اولین کسی یاد می‌کند که به مقوله اختلاف اخباری و نیز فرقه شیخیه پرداخته است. (کولبرگ، ۱۹۸۴: ۵۰۹)

اوج سفرنامه نویسی عمدتاً در قرن‌های شانزده و هفده میلادی؛ یعنی پس از تشکیل دولت صفوی و افزایش ارتباط سیاسی و اقتصادی اروپاییان با ایران است. در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی افرادی با استفاده از تجربیات سیاحان به عنوان سفیران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در کشورهای شرقی مشغول به کار شدند و با اسکان در آن بلاد شروع به تألیف آثاری منظم درباره تاریخ شرق و ایران نمودند. ابتدا موضوعاتی همچون مذهب، سیاست

و اقتصاد و تجارت بود اما بعدها موضوعات تخصصی تر شد و حیطة کارشان تاریخ تشیع و مطالعات شیعی شد. در مرحله سوم؛ یعنی در قرن بیستم مطالعات شیعی جایگاه خود را یافت. شیعه پژوهی علمی توسط گروهی از محققان گسترش یافت. (احیاء حسینی، ۱۳۸۷: ۵)

در کل در این مرحله سعی شده به اسلام، تشیع ایرانیان بیش از گذشته پرداخته شود. شاید بتوان معروف ترین این دسته را سفرنامه «ژان شاردن» نامید که اطلاعات نسبتاً خوبی از اوضاع آن روزگار ایران ارائه می دهد. مشخصه این دوره یادداشت های روزانه ای است که از نظم و موضوعیت برخوردار نیستند. می توان گفت سفرنامه به مستشرقین در کسب اطلاعات فراوانی در زمینه مطالعات اسلامی کمک کرده است. همانند سفرنامه «دن گارسیا دسیلوا فیگویروا»، سفرنامه «تاورنیه»، سفرنامه «آدام الثاریوس»، سفرنامه «پیتر دلاواله»، سفرنامه «کمپفر»، سفرنامه «کاتف» و سفرنامه «کارری وگت».

در این میان، سفرنامه های مربوط به نواحی شیعه نشین و به خصوص ایران عهد صفوی و دوره بعدی، منبع اطلاعاتی مهمی برای شرق شناسان در خصوص شناخت تشیع و شیعیان هستند؛ چراکه نویسندگان آن ها مطالب قابل توجهی در زمینه های اصول اعتقادی، آداب و رسوم، مراسم مذهبی و عبادی و نیز تاریخ شیعیان نقل کرده اند. البته با توجه به نقاط قوت و ضعفی که در آن ها وجود دارد، اطلاعات آن ها قابل نقد و بررسی است؛ چنان که برخی از آن ها کاملاً مردود و برخی دیگر، صحیح و قابل قبولند.

از نقاط قوت سفرنامه ها، مبتنی بودن بر مشاهدات عینی و گزارش گری محض و از نقاط ضعف آن ها تعمیم دادن قضایا و استناد به برخی منابع غیر معتبر و شفاهی و کم بودن اطلاعات عمومی و تاریخی نویسندگان آن ها است. موضوع زیارت و توجه شیعیان به این مقوله در بیش تر سفرنامه ها آمده و به همین مناسبت از مشاهده مشرفه و قبور امامان و امام زادگان یاد شده است. گاه مشاهدات عینی سیاحان از این مکان ها که مشتمل بر تشریح ساختمان و معماری آرامگاه و تزئینات و جزئیات آن است، ذکر شده است. هم چنین برگزاری مراسم روز عاشورا و سوگواری برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا از موضوعات پررنگ در سفرنامه هاست که اظهار نظرات مختلفی را نیز به همراه

داشته است (عزیزی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۲).

بی‌شک انتقال این اطلاعات در کیفیت شناخت و آگاهی اروپاییان و نویسندگان بعدی آن‌ها تأثیر داشته و از این رو توجه به نقاط ضعف و قوت این آثار، مهم است. اگرچه ذکر مشاهدات عینی از سوی سفرنامه‌نویسان از نقاط قوت کار آن‌ها می‌تواند باشد، ولی گاه برداشت‌های غیرواقع آن‌ها ذهن خواننده را از واقعیت منحرف می‌سازد. هم‌چنین تکیه بر منابع شفاهی غیر معتبر و تعمیم قضایا از اشکالات دیگر کار سفرنامه‌نویسان شمرده می‌شود. نگارندگان این سفرنامه‌ها و مستشرقان سفیر در ایران بیش‌تر نمایندگان سیاسی حکومت‌های متبوع بوده‌اند که عمدتاً برای انجام مأموریتی خاص عازم ایران شده بودند (همو).

در قرن‌های ۱۵ و ۱۶ م / ۹ و ۱۰ هجری، هم‌زمان با حاکمیت صفویان در ایران، سفرنامه‌های بسیاری نوشته شد. در این دوره، کشورهای غربی می‌کوشیدند تا به‌گونه‌ای باب مناسبات سیاسی - اقتصادی را با شرق بگشایند، از این رو، افرادی با مأموریت‌های مختلف از اروپا به کشورهای شرقی و اسلامی می‌آمدند. روی خوشی که دولت‌های مسلمان به سفیران و سیاحان نشان می‌دادند نیز زمینه را برای سفرهای مکرر بیگانگان فراهم می‌کرد. نگارندگان این سفرنامه‌ها و مستشرقان سفیر در ایران بیش‌تر نمایندگان سیاسی حکومت‌های متبوع بوده‌اند که عمدتاً برای انجام مأموریتی خاص عازم ایران شده بودند. در سفرنامه‌ها برخلاف کتاب‌های تاریخ و جغرافیا به کوچک‌ترین مسائل اجتماع توجه شده و در آن‌ها از توده‌های مردمی، آداب و رسوم، اقتصاد و هنر و ادبیات سخن رفته است.

در ادامه سنت سفرنامه‌نویسی افرادی که تجربیات گذشتگان سیاحان را نیز به همراه داشتند، به‌عنوان سفرای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای شرقی مشغول به کار شدند. وجه تمایز این مرحله با مرحله قبل را می‌توان در سکونت بیش‌ترین افراد در آن بلاد و تلاش برای نوشتن آثاری منظم پیرامون تاریخ شرق و ایران دانست. البته در ابتدا موضوعات عام و از قبیل مذهب، سیاست، اقتصاد، تجارت و موارد مشابه بود، ولی بعدها این موضوعات تخصصی‌تر و جزئی‌تر گردید. به‌عنوان مثال در حیطه کار آنان در

کشورهای شیعه نشین، تاریخ تشیع و دیگر مطالعات شیعی و واقعه عاشورا و مراسم سوگواری بود.

یکی از ویژگی های مهم عصر صفوی ورود مستشرقان غربی به ایران است که با اهداف متفاوت سیاسی، تجاری و یا نظامی قدم این خاک گذاشته اند. ماحصل این سفرها، آثاری است که به صورت سفرنامه طبقه بندی می گردد و گویای زوایای مختلف زندگی ایرانیان عصر صفویه است. توجه به آداب و رسوم مذهبی مردم به خصوص عزاداری ایام محرم و صفر از مواردی است که در این آثار با تفصیل بسیار بیان شده است.

سفرنامه های این دوره، مشتمل بر مطالب بسیاری است به گونه ای که برخی از آن ها مانند سفرنامه نُه جلدی «شاردن» به صورت دایرةالمعارفی در باب فرهنگ و تاریخ نواحی شرقی درآمد است. از همین قبیل، سفرنامه «ژان بایست تاورنیه» سیاح هلندی الاصل پارسی است که اطلاعات قابل توجهی در بردارد. در دوره های بعد به خصوص قرن هجدهم میلادی / سیزدهم هجری سفرهای اروپاییان بیش از هر زمان دیگر بود و تعداد سفرنامه های به جامانده از این زمان بسیار زیاد است که البته همه آن ها مطلب توجه برانگیزی ندارند.

سفرنامه های موجود هرچه به زمان حال نزدیک تر می شوند حال و هوایشان تغییر می کند و کار از بیان واقعیات و مشاهدات به بررسی اوضاع واحوال و یافتن راه هایی برای نفوذ آسان تر و سریع تر می کشد. نمونه بارزی از این گونه سفرنامه ها را می توان در کتاب «بُهلر» (Bohler) فرانسوی یا در گزارش «چارلز فرانسیس مکنزی» انگلیسی یافت (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۶: مقدمه).

عزاداری از منظر سفرنامه نویسان مستشرق

ده روز اول ماه محرم الحرام با توجه به اشاراتی که از سوی معصومین علیهم السلام به شیعیان رسیده است، در نزد شیعیان امامیه بسیار قابل احترام بوده و از شور و شعور وصف ناپذیری برخوردار است. اهمیت این ده روز عزاداری با توجه به این که مراسم عزای حسینی علیه السلام در گذشته مانند امروز وسعت نداشته، از نگاه مستشرقان مخفی نامانده است

و در ضمن اشارات خود به مبحث آیین‌های عزاداری ایرانیان در ماه محرم، در عظمت دهه اول قلم چرخانده و از این ایام مقدس براساس مشاهدات شخصی سخن گفته‌اند.

عزاداری ده روزه

«دن گارسیا» مستشرق ایتالیایی در این باره می‌نویسد:

این ایام مقدس ده تا دوازده روز در همه مساجد و بازارها و دیگر اماکن عمومی برپا می‌شود و زن و پیر و جوان در آن شرکت می‌کنند. (فیگوروا، ۱۳۶۳: ۳۰۷)

«تاورنیه» دهه اول را مقدمه‌ای برای انجام باشکوه مراسم روز عاشورا برمی‌شمرد و با کمی اغراق این گونه وضعیت شیعیان ایرانی را به تصویر می‌کشد.

مدت هشت یا ده روز قبل از مراسم عاشورا متعصب‌ترین شیعیان سراسر بدن و چهره را سیاه می‌کنند. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۸۸)

«آدام التاریوس» که نوع نگاهش نسبت به دیگران علمی‌تر است در سفرنامه خویش این گونه می‌گوید:

مراسم سوگواری ده روز طول می‌کشد، به همین دلیل آن را عاشورا که به زبان عربی معنای ده می‌دهد می‌نامند. گویند زمانی که امام حسین علیه السلام می‌خواست از مدینه به کوفه مسافرت کند، دشمن ایشان را ده روز تمام تعقیب کرد و تا لحظه شهادت دنبالشان بوده است. (التاریوس، ۱۳۶۳: ۱۰۹)

گرچه این دلایل به دلیل آن که هیچ شاهد تاریخی بر آن وجود ندارد و فلسفه دهه بودن ایام عزاداری را نمی‌رساند، هرگز پذیرفتنی نبوده، اما به نظر می‌رسد نوشتن این تحلیل از دهه عزاداری از دو حالت خارج نباشد. یکی این که ممکن است این جملات تصورات ذهنی نویسنده باشد که براساس کلیاتی از واقعه عاشورا صادر شده است. دیگری بر مبنای شنیده‌هایش از افراد عامی باشد و برای این که پرسش این دانشمند آلمانی را بی‌پاسخ نگذارند، براساس یافته‌های ذهنی خود این مطلب را به او گفته‌اند و او در یادداشت‌های خویش آورده است. به هر حال فارغ از هرگونه نقد و بررسی عمق دقت وی

قابل تحسین است.

«پیتر دلاواله» که دهه اول محرم را در اصفهان درک کرده است می نویسد:

دهه اول محرم عاشورا نامیده می شود. ایرانیان، تمام این مدت را به طور مداوم عزاداری می کنند. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۹۹)

به گفته «انگلبرت کمپفر»، «کاتف» که عزاداری پرشور شیعیان اصفهان را مشاهده می کرده است در سفرنامه خود می آورد:

روزهای عزا از اول محرم شروع و تا دهم ادامه می یابد. (کاتف، ۲۵۳۶ شاهنشاهی: ۸۱)

«جملی کارری» که به اشتباه عزاداری محرم را سوگواری امام حسن و امام حسین علیهما السلام عنوان می کند و این گونه می نویسد:

این مراسم ده روز طول می کشد و تمام این مدت میدان ها، گذرگاه ها چراغانی و روشن و علم های سیاه در همه جا برافراشته است. (کارری، ۱۳۴۸: ۱۲۵)

«پیترودلاواله» با کمی اغراق می نویسد:

تشریفات و مراسم عزاداری عاشورا به این قرار است که همه غمگین و مغموم به نظر می رسند و لباس عزاداری به رنگ سیاه، یعنی رنگی که در مواقع دیگر، هیچ وقت مورد استعمال قرار نمی گیرد، برتن می کنند. هیچ کس سرو ریش خود را نمی تراشد و به حمام نمی رود و به علاوه نه تنها از ارتکاب هرگونه گناه پرهیز می کند، بلکه خود را از هرگونه خوشی و تفریح محروم می سازد. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

در طول مدت سوگواری ایرانی ها لباس عزاداری می پوشیدند، مکدر و غمگین هستند، موی سر خود را اصلاح نمی کنند و این خلاف کردار روزانه آن هاست. (آدام التاریوس، ۱۳۶۳: ۱۱۰)

موارد ذکر شده نمونه ای از توصیفات سفرنویسان مستشرق درباره سوگواری سیدالشهداء علیه السلام بوده است.



روضه خوانی

یکی از آیین‌های سوگواری روز عاشورا، روضه خوانی بوده است که سفرنامه نویسان این چنین توصیف کرده‌اند:

«دن گارسیا» که با دقت نسبتاً بالایی عزاداری را رصد می‌کرده، در گزارش خویش ابتدا به وصف روضه خوانان پرداخته و این‌گونه موعظه‌گران را توصیف می‌کند:

موعظه‌گران در این مجالس علمای شرعند و اینان همان مقام را میان ایرانیان دارند که کشیشان در میان مسیحیان، غالباً ملأ یا قاضی نامیده می‌شوند. (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۳۰۷)

او هم چنین در مورد روضه خوانان به این مقدار اکتفا ننموده و در ادامه وصف خویش از آنان می‌نویسد:

این واعظان بر منبرهای بلند شبیه آنچه در محل سرودخوانی کلیسا دیده می‌شود، موعظه می‌کردند. در این معنی که پس از بالا رفتن از شش یا هفت پله منبر و نشستن بر آخرین آن‌ها مانند موعظه‌گران اروپا با اطوار و حرکات دست و سر و بازو به موعظه می‌پرداختند. (همو: ۳۰۹)

نعش گردانی

از دیگر آیین‌های سوگواری دوره عهد صفوی نعش گردانی است. «آدام الثاریوس» مراسم نعش گردانی در اردبیل را این‌گونه گزارش می‌دهد:

قبل از طلوع آفتاب ایرانی‌ها مراسم نعش گردانی امام حسین علیه السلام را برگزار کردند. آن‌ها پرچم‌های معمولی خود را حمل می‌کردند. اسب‌ها و شترهایی را که بر پشت آنان پارچه نیلی رنگ انداخته بودند در شهر به گردش درآوردند. در پارچه‌های یاد شده تیرهایی فرو کرده بودند که به نظر می‌رسید بر اثر تیراندازی به بدن چارپایان فرورفته باشد و نمایان‌گر تیرهایی بود که دشمن به بدن امام حسین علیه السلام فرونشاند. بر پشت اسب‌ها و شتران پسرپچه‌هایی نشسته بودند و در مقابل خویش تابوت‌هایی داشتند که با کاه و پوشال پر شده بود. این‌ها تمثیلی از فرزندان وحشت‌زده خاندان امام حسین علیه السلام بودند. بر روی چند اسب

دیگر دستاری زیبا، شمشیر، کمان و تیردانی پراز تیر به چشم می خورد که نشان دهنده اسلحه امام حسین علیه السلام بود. (آلناریوس، ۱۳۶۳: ۱۱۰)

«دلاواله» در بیان جزییات دسته های عزاداری محلات اصفهان می نویسد:

بر روی اسب های آنان، سلاح های مختلف و عمامه های متعدد قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته ها هستند که بر روی آن ها جعبه هایی حمل می شود که درون هر یک سه - چهار بچه، به علامت بچه های اسیر حسین شهید علیه السلام قرار دارند. علاوه بر آن، دسته ها هر یک به حمل تابوت هایی می پردازند که دور تا دور آن ها مخمل سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آن ها یک عمامه که احياناً به رنگ سبز است و هم چنین یک شمشیر جای داده اند و دور تا دور تابوت، ... تمام طبق نیز به این نحو می چرخد و منظره جالبی پیدا می کند. (دلاوله، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

شبیه گردانی

یکی از پدیده هایی که پس از جنگ های صلیبی و آشنایی مستشرقین با مذهب تشیع مورد توجه خاورشناسان قرار گرفت تعزیه یا شبیه خوانی است (حکمت، ۱۳۵۷: ۱۹۹-۲۰۱).

گزارش «تاورنیه» فرانسوی از مراسم عزاداری در اصفهان و در حضور شاه صفی، تکامل تدریجی شبیه سازی و بازسازی وقایع کربلا را در عزاداری ها نشان می دهد:

متعصب ترین شیعیان سراسر بدن و چهره را سیاه می کنند و کاملاً لخت و عور، فقط با پارچه ای کوچک در برابر قسمت هایی از بدن که باید پوشیده بماند، به کوچه ها می روند. قلوبه سنگی در هر دست دارند که به هم می کوبند در حالی که هزاران پیچ و تاب به تن و چهره می دهند و مدام فریاد می زنند: حسین، حسین، حسین، با چنان قوتی که کف از دهانشان خارج می شود. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۸۸)

«تاورنیه» جهانگرد فرانسوی نیز به شبیه گردانی کودکان کربلا اشاره می کند:

بر روی عماری، تابوتی کوچک به چشم می خورد و در تابوت یک بچه کوچک که خود را به مُردن زده بود. همه کسانی که این دو کودک را همراهی می کردند



می‌گریستند و ناله و زاری عظیم می‌کردند. این تجسم و نمایش طفلان حسین علیه السلام است که پس از شهادت امام علیه السلام، در دست یزید، خلیفه بغداد [شام]، گرفتار شدند و به قتل رسیدند. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۹۰)

در گزارش مختصر «کمپفر» از مراسم محرم، به نظر می‌رسد که تنها صحنه شبیه‌سازی شده حمل تابوت امام مقتول علیه السلام نظرش را جلب کرده و او را به نوشتن شرح ماجرا واداشته است:

در این روز مردم به صورت دسته‌جمعی تابوت امام مقتول علیه السلام را که چون سرپوش ندارد و جسد خون‌آلود پسر بچه‌ای که خود را به مردن زده از آن دیده می‌شود حمل می‌کنند، پسر بچه در حین حرکت دسته‌آه می‌کشد و ناله می‌کند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۰)

«کاتف» روسی نیز در وصف دسته‌های عزاداری پس از ذکر آیین سنگ‌زنی، مراسم حمل تابوت که همراه با شبیه‌گردانی کودکان امام حسین علیه السلام است را شرح می‌دهد:

تابوت‌هایی مخمل‌دار در جلوی شترهایی که روی آن‌ها بچه‌های لخت را طوری نشانند که صورتشان به طرف دم شتر است حمل می‌کنند و فریاد می‌زنند: حسین ... حسین ... پیشاپیش تابوت‌ها، چوب‌های بزرگی را حمل می‌کنند و نیز به همراه اسبان آن‌ها دو طفل لخت که بدن و سرو صورت خود به خون آلوده‌اند، سوار بر اسب در حرکتند. روی اسب دیگری مرد لختی که خود را به پوست گوسفند خاکستری پیچانده است به طوری که پشم‌های گوسفند به بدن او تماس دارد و قسمت بی‌پشم به بیرون است به آرامی با اسب حرکت می‌کند... گویا منظور از بچه‌های خونین همان کودکان بی‌گناه امام حسین علیه السلام که شهید شده‌اند. (کاتف، ۲۵۲۶ شاهنشاهی: ۸۱-۸۲)

قمه‌زنی

قمه‌زنی مراسمی است که در بعضی شهرستان‌ها و بلاد شیعی و توسط برخی از عزاداران امام حسین علیه السلام اجرا می‌شود و در تأسی به مجروح و شهید شدن سیدالشهدا علیه السلام و شهیدان کربلا و به عنوان اظهار آمادگی برای خون دادن و سرباختن در راه امام

حسین علیه السلام انجام می دهند. صبح زود عاشورا، با پوشیدن لباس سفید و بلندی همچون کفن، به صورت دسته جمعی قمه بر سر می زنند و خون از سر بر صورت و لباس سفید جاری می شود.

بعضی هم برای قمه زنی نذر می کنند. برخی هم چنین نذری را درباره کودکان خردسال انجام می دهند و بر سر آنان تیغ می زنند، در حدی که از محل آن خون جاری گردد. قمه زنی نیز، مثل زنجیرزنی و شبیه خوانی، از دیرباز مورد اختلاف نظر علما و پیروان آنان بوده و به استفتاء مبنی بر جواز یا عدم جواز آن می پرداخته اند (محدثی، ۱۳۷۶: ۳۵۸). «کائف» در این باره می نویسد:

مردان و کودکان سرهای خود را می شکافند و خون آلود حرکت می کنند و نیز پوست دست ها و سینه های خود را با تیغ می بُرند و خون را به سرو صورت خود می مالند. (کائف، ۲۵۲۶ شاهنشاهی: ۸۱-۸۲)

«کمپفر» عزای تعبیر را این گونه شرح می دهد و این عمل را نوعی مواسات در برابر آن فاجعه برمی شمرد:

در بعضی از شهرها شرکت کنندگان در این تشییع جنازه با تیغی که در دست دارند به سر خود که تازه تراشیده شده زخم می زنند، به عبارت دیگر برش دایره ماندی در پیشانی و دو خراش طولی در جمجمه ی خود ایجاد می کنند تا این قتل شرم آور را به صورتی محسوس مجسم کرده باشند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۱)

چاک چاکوها

یکی از جالب ترین جلوه های عزاداری امام حسین علیه السلام در عهد صفویه چاک چاکوها بودند. این افراد از طبقات پایین و فقیر جامعه تشکیل می شدند و در طول عزاداری، بدن لخت خود (غیر از عورتین) را با رنگ های قرمز (بیشتر با خون) و سیاه براق رنگ کرده و ضمن عزاداری کردن مردم به آنان صدقه و غذا می دادند.

«پیتر دلاواله» در وصف چاک چاکوها می نویسد:

جمعی دیگر، در میدان ها و کوچه های مختلف و جلوی خانه های مردم، برهنه و

عربان، درحالی که فقط با پارچه سیاه یا کیسه تیره‌رنگی، ستر عورت کرده و سر تا پای خود را با ماده‌ای سیاه و براق، شبیه آنچه ما برای رنگ زدن جلد شمشیر یا فلزات دیگر استعمال می‌کنیم رنگ زده‌اند، حرکت می‌کنند و تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم و اندوه آنان در عزای امام حسین علیه السلام است. به همراه این اشخاص، عده‌ای برهنه نیز راه می‌روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز درآورده‌اند تا نشانی از خون‌هایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که آن روز نسبت به امام حسین علیه السلام انجام گرفته است، باشد و همه با هم، آهنگ‌های غم‌انگیز در وصف حسین علیه السلام و مصائبی که بر او وارد شده، می‌خوانند و دو قطعه چوب یا استخوانی را که در دست دارند، به یکدیگر می‌کوبند و از آن صدای حزن‌انگیزی به وجود می‌آورند و به علاوه حرکتی به سر و تن خود می‌دهند که علامتی از اندوه بی‌پایان آن‌هاست و بیش‌تر به رقص، شباهت دارد و در همین حال ظرف‌هایی را که در دست دارند جلواشخاصی که در میدان حلقه‌وار دور آن‌ها جمع شده‌اند، می‌برند و مردم به عنوان صدقه در آن پول می‌اندازند. (دل‌آله، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

«دن گارسیا» سفیر اسپانیایی، چاک چاکوها را در شیراز و اصفهان دیده و در مورد آن‌ها می‌نویسد:

گروهی که همه بدنشان جز قسمت‌هایی که سرشت آدمی به پوشیدن آن‌ها فرمان می‌دهد برهنه است و بدن خود را با رنگ سیاه درخشانی چنان رنگین کرده‌اند که بی‌شباهت به حبشی‌های براق پوست نیستند، در شهر به راه می‌افتند. با آهنگ چند طبل کوچک به حالت رقص حرکت می‌کنند. در صورت برخورد با گروه دیگری از قماش خودشان با مشت و لگد به جان هم می‌افتند؛ و اگر کارد یا خنجری به دست بیاورند یکدیگر را می‌کشند. اینان نیز کسانی را که در این برخوردها به قتل برسند شهید تلقی می‌کنند و این‌گونه مرگ را به فال نیک می‌گیرند. کسانی هستند که در مراکز تجمع مردم گودالی می‌کنند و تمام بدن برهنه خود را تا گردن در خاک فرو می‌کنند به طوری که جز سرشان بیرون نمی‌ماند. اینان رفیقی دارند که از حاضران یا رهگذران برایشان صدقه جمع

می‌کند. (فیگوروا، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

عزاداری زنان

مراسم و مجالس سوگواری ایام عاشورا و دیگر ایام سوگواری، از مهم‌ترین صحنه‌هایی بود که زمینه حضور زنان را در مسائل اجتماعی و مذهبی جامعه همراه و هم‌دوش مردان فراهم می‌کرد. «دن گارسیا دسیلوا فیگوروا» به حضور زنان با طبقات اجتماعی مختلف در مراسم عزاداری اشاره دارد، وی با توجه به طرز پوشش و محل جلوسشان در مجلس، آنان را به سه گروه زنان پیشه‌وران و بُنک‌داران، زنان بازرگانان و طبقات متوسط و زنان وزرا و درباریان تقسیم می‌کند.

فیگوروا درباره زنان شرکت‌کننده می‌نویسد:

... چنان‌که در مدت ادامه این تشریفات با این‌که همه زنان عزادار چادر سیاه و برخی زرد یا قهوه‌ای‌رنگ بر سر داشتند اینان به سبک خودشان لباسی تمام ابریشم برتن و چادرهایی از پارچه‌های لطیف زردوزی شده بر سر داشتند و بیش ترشان با صورت بازنشسته بودند. همه زن‌ها از هر طبقه با دقت کامل مواعظی را که هر روز در این مسجد به وسیله جدی‌ترین و والامقام‌ترین ملایان یا فقیهان ایراد می‌شد گوش می‌دادند. سخنان موعظه‌گران به قدری تأثرانگیز است که زن‌ها به سختی اشک می‌ریزند و با سیلی بر چهره و با مشت بر سینه خویش می‌کوبند. همه زنان، از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند در این ده دوازده روز عزا در خانه‌های خود نیز روینده از صورت برنمی‌گیرند و هر کاری را با صورت پوشیده انجام می‌دهند و این نشانه نهایت اخلاص و سوگواری آنان برای حسین علیه السلام است. (فیگوروا، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

«جملی کارری» در مورد زنان عزادار می‌نویسد:

زنان ایران مانند دیگر زنان دنیا احترام زیادی به وعاظ و پیشگویان قائلند و عده‌ای از آنان با اهدای پول نقره و حلوا و شربت گل از وعاظ جلب خشنودی و التماس دعا می‌کنند. (کارری، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

از رسوم دیرینه ایرانیان در اوقات عزاداری، پوشیدن لباس‌های تیره و سیاه و نتراشیدن



موی سروصورت بود تا سوگواری خود را عیان سازند، این رسوم در عهد صفوی به وقت عزاداری پی گرفته می شد.

«آدام الثاریوس» که همراه هیئت آلمانی به دربار شاه صفی آمده بود، در وصف مراسم عاشورا در شهر اردبیل می نویسد:

پوشش زنان اصفهان در هنگام خروج از خانه چادر سفید و روبندی بود که تمام بدن و چهره آنان را می پوشاند.

اما «دن گارسیا» در مورد پوشش ظاهری زنان در ایام سوگواری این گونه ادعا کرده است:

همه زنان، از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند در این ده-دوازده روز عزاداری در خانه های خود نیز روبنده از صورت بر نمی گیرند و هر کاری را با صورت پوشیده انجام می دهند و این نشانه نهایت اخلاص و سوگواری آنان برای حسین علیه السلام است. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۱۰)

این نوشته بخش کوچکی از فرهنگ عاشورا است، مراسم عزای امام حسین علیه السلام به دلیل جاذبه ای که دارد هر انسان جویای حقیقت را به سمت خود می کشاند. همان طور که سیاحان غربی با مشاهده آن بی تفاوت از کنارش عبور نکرده و در وصف این مراسم شورانگیز قلم فرسایی نیز نموده اند، گرچه در مواردی به خطا رفته، اما تلاش ایشان قابل توجه و تأمل است.

تأثیرات از جنبه فرهنگی

با توجه به سفرنامه های نگاشته شده توسط مستشرقان که در مطالب فوق بدانها پرداخته شده است، می توان گفت آنان به جنبه آداب و رسوم شیعیان در ایران توجه ویژه ای داشته اند. از مصادیق آن می توان به مراسم هایی که شیعیان در ایران در این ده روز اول ماه محرم انجام می داده اند اشاره فراوانی کرده اند. این بیانات مستشرقان در قرن ۱۹ میلادی که از مراسم های فرهنگی، دهه اول محرم داشته اند، تأثیرات این مراسم ها از نظر مستشرقان تاکنون نیز پا برجا بوده است؛ یعنی عزاداری هایی که شیعیان در آن زمان

برای امام سوم شیعیان علیه السلام انجام می دادند که توسط مستشرقان نیز ثبت شده است، تاکنون نیز تأثیرات این واقعه از منظر شرق شناسان بر تمدن اسلامی بیش از پیش ادامه داشته و این آداب و رسوم شیعیان ایران بر عزاداری های شیعیان ملل اسلامی دیگر نیز با گذاشته است.

جنبه اقتصادی

با توجه به مطالبی که در بالا ذکر گردید می توان این گونه گفت که تأثیرات عزاداری روز واقعه عاشورا از نظر اقتصادی بر تمدن اسلامی بر اساس دیدگاه مستشرقان دهه ندرات و کمک به فقر، دستورکار نه تنها شیعیان ایران بلکه شیعیان ملت های اسلامی دیگر نیز بوده است.

احسان و اطعام از جلوه های نیکوکاری و کمک و دستگیری از عزادارانی بود که با مشغول شدن به عزاداری، امکان تهیه غذا و طعام برای خود را نداشتند. در این زمینه بسیار جالب است که به یاد تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحابش، جمعی از خیرین آب انبار و سقاخانه می ساختند تا مردم از تشنگی آسوده شوند. «فیگوئروا» در این زمینه می نویسد:

یکی از علل اساسی خیرات و مبرات ایرانیان برای ساختن آب انبارها و نجات مردم از تشنگی توجه به همین امر، یعنی تشنگی امام حسین علیه السلام و یارانش در همین واقعه است. (همو)

در شهر اردبیل، عزاداران فقیر با غذاهایی که در آشپزخانه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی پخته می شد، اطعام می شدند. تعدادی از این عزاداران به نوشته «الثار یوس»، شب ها را به خانه خود نمی رفتند و به نشانه اندوه و غمی که از شهادت امام حسین علیه السلام داشتند، برخاستر آشپزخانه شیخ صفی الدین می خوابیدند (آدام الثاریوس: بخش ایران: ۱۱۳).

نتیجه گیری

با بررسی های صورت گرفته می توان گفت که مطالعات عاشورا پژوهی در عصر حاضر با

رویکرد سیاسی به عاشورا و شیعه پرداخته است. در نتیجه استشراق حرکتی مستمر در طول تاریخ بوده که فراز و نشیب‌های متعددی داشته است که نمی‌توان در مورد مستشرقان به یک صورت داوری کرد. مستشرقانی که درباره تاریخ اسلام و به‌ویژه عزاداری روز عاشورا کار کرده‌اند را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: محقق، محقق و به‌ویژه مستبصر و گروه سوم مأموران تخریب، که متأسفانه بلندگوهای تبلیغاتی بیش‌تر در دست گروه سوم است.

تاکنون مستشرقان اطلاعات علمی که از اسلام به دست آورده‌اند و مطالعاتی که در کتب و آثار اسلامی انجام داده‌اند در محیط تسنن بوده و از عقاید علماء اهل سنت و تألیفات و آثار آن‌ها تجاوز نکرده است. آنچه از سوی شیعیان گفته شده، یا اندک است یا با جهت‌گیری‌های مغرضانه همراه بوده است. از دیگر عمده کار مستشرقان، استناد آنان به منابع کمتر مورد اعتماد و بی‌توجهی به آثار بزرگان شیعه و توجه نکردن به زیارت‌نامه‌ها و ادعیه ائمه اطهار علیهم‌السلام را می‌توان دانست. با این‌که مستشرقان اطلاعات علمی خود را از کتب اهل تسنن اخذ می‌کردند اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که پس از نیمه دوم قرن بیستم مستشرقان از منظر سیاسی و اجتماعی و تحلیلی به واقعه عاشورا نگرسته‌اند و تأثیرات معنوی آن‌را هم در مواردی هر چند اندک درک نموده‌اند.

مستشرقان با الهام از تحقیق درباره عزاداری واقعه عاشورا از طریق جنگ‌های صلیبی و سفرنامه‌های مستشرقین به جهان غرب شناسانده‌اند که به دلیل ایجاد تمدنی در بین مسلمانان، عظوفت و مهربانی بین آنان حاکم شده است که این امر تجلی آیه شریفه **﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾** است.

منابع

- احیاحسینی، غلام (۱۳۸۷) *شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان*، قم، انتشارات موسسه شیعه شناسی.
- آلویری، محسن (۱۳۸۱) *مطالعات اسلامی در غرب*. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب اسلامی.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۰). *ایران شناسی چیست*، راهنمای کتاب، سال چهاردهم، شماره های ۴، ۵، ۶.
- آلتاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه آدام التاریوس: بخش ایران*، ترجمه و تحشیه: احمد به پور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- تاورنیه، ژان بانیست (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه: حمید شیرانی. تهران، نشر نیلوفر.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۵۷). *اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۴). *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه: شعاع الدین شفا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). *لغت نامه دهخدا*، ج ۳۱، تهران؛ چاپخانه دولتی ایران.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۷). *شرق شناسی*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۷۶). *غرب و شیعیان*، تهران، موعود.
- شینی میرزا، سهیلا (۱۳۸۵). *مستشرقان وحدیث*، نقد و بررسی دیدگاه های گلدزیهر و ساخت، قم، نشر هستی نما.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، ویراستار: عزیزالله علیزاده، تهران، راه رشد.
- فیگویروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگویروا*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
- کاتف، فُدت آفاناس یویچ (۲۵۳۶ شاهنشاهی). *سفرنامه کاتف*. ترجمه: محمد صادق

- همایون فرد، تهران، انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- کارری، جملی (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- کولبرگ، اتان (۱۹۸۴ م). *مطالعات غرب در خصوص اسلام تشیع*، مجموعه مقالات کنفرانس تشیع مقاومت، انقلاب، دانشگاه تل آویو، به سرپرستی دکتر مارتین کرامر.
- متز، آدام (۱۳۷۷). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ترجمه: علیرضا زکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- محدثی، جواد (۱۳۷۶). *فرهنگ عاشورا*، قم، نشر معروف.
- موسوی الخمینی، روح الله (بی تا). *صحیفه امام*، جلد ۸، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی